

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و هشتم، بهار ۱۴۰۲: ۱-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل اقسام شاهد مدخل و روش نقل قول در فرهنگ بهار عجم

* عبدالله رادمرد

** سعید خسروپور

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم کتاب‌های فرهنگ، استفاده از شاهد مدخل و نقل قول برای تأیید معنا و کاربرد واژه یا ترکیب توسط دیگران است. فرهنگ‌های نوشته‌شده در شبه‌قاره نیز به این موارد پرداخته‌اند. بهار عجم یکی از این فرهنگ‌هاست که دارای ۱۹۷۲۹ مدخل و دربردارنده واژه‌ها، ترکیبات، امثال و شعرهای فراوانی از سبک خراسانی تا هندی است. این پژوهش پس از مطالعه کامل و دقیق این فرهنگ، به تحلیل اقسام شاهد مدخل و روش نقل قول در آن پرداخته و نشان داده است که شاهد‌های مدخل در این فرهنگ به سه دسته شعری، نثری و مثالی قابل تقسیم است. تعداد زیاد شاهد‌های شعری به دلیل غلبه شعری فرهنگ‌های فارسی تا زمان تألیف فرهنگ بهار عجم و توجه بیشتر فارسی‌آموزان شبه‌قاره به مقوله شعر بوده و شاهد‌های نثری نشان‌دهنده اهمیت منابع این‌گونه شاهدها در بازه زمانی تألیف بهار عجم و حرکت بیشتر فرهنگ‌نویس به سمت رونویسی نکردن از فرهنگ‌های شعری پیشین بوده است. همچنین شاهد‌های مثالی بر جنبه آموزشی این فرهنگ دلالت دارد. در بخش دوم، روش‌های دوازده‌گانه نقل قول در فرهنگ بهار عجم با ذکر نمونه آمده است. این روش‌ها از جهتی نشانه حساسیت لاله تیک‌چند نسبت به مواد فرهنگ بهار عجم و از جهتی دیگر برای آموزش و اطمینان‌دادن به مراجعان این فرهنگ است که بیشتر آموزش‌بینان زبان فارسی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بهار عجم، فرهنگ‌نویسی، شاهد مدخل، شبه‌قاره هند.

بیان مسئله

هر مراجعی با نگاهی به فرهنگ‌های کلاسیکِ فارسی‌به‌فارسی متوجه وجه غالب شعری‌بودن این فرهنگ‌ها می‌شود. مروری اجمالی بر تاریخ تطور فرهنگ‌نویسی فارسی‌به‌فارسی تا تألیف بهار عجم، گویای همین موضوع است.

باید دانست که اسدی طوسی نویسنده لغت فرس، نخستین فرهنگ‌نویس فارسی دری نیست، بلکه عبدالله نیشابوری در این زمینه پیش‌قدم است (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۸۳) هرچند که کتاب فرهنگ او امروزه موجود نیست، این کتاب نیز بر اساس شواهد نقل‌شده آن (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۵۱: ج ۱، ۵؛ سروری کاشانی، ۱۳۳۸: ج ۱، ۲) مانند لغت فرس، فرهنگی شعری بوده است. ممکن است این دو نویسنده - هرچند به طور غیرمستقیم - از دو فرهنگ «اوئیم‌ایوک»^(۱) (oīm ēwak) و «پهلویگ» تأثیر پذیرفته باشند؛ فرهنگ‌هایی که به احتمال زیاد در قرن‌های سوم و چهارم هجری نوشته شده‌اند (جعفری دهقی، ۱۳۹۱: ۶۶). براساس نقل شاهد مدخلی در مجمع‌الفرس سروری کاشانی (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۸)، ابوحفص سغدی نیز فرهنگی داشته که احتمالاً آن را در اواخر قرن چهارم نوشته است. طبق گفته اسدی طوسی (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱) تألیف فرهنگ قطران تبریزی نیز - که اثری از آن نیست - مقدم بر لغت فرس است.

صاح‌الفرس نخستین فرهنگ باقی‌مانده تأثیر پذیرفته از لغت فرس است که افزون بر نقل مدخل‌های لغت فرس، شاهد‌هایی را نیز افزون بر این کتاب دارد (نخجوانی، ۱۳۵۵: ۱۵-۱۶). این روش نقل و افزایش را می‌توان به دلیل قطع ارتباط ادیبان قرن هشتم با دوران پیش از خود به دلیل حمله مغول دانست. شعری‌بودن فرهنگ‌های فارسی در قرن هشتم هجری به قدری بوده است که نویسنده فرهنگ معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی برای نخستین بار برای مدخل‌های فرهنگش شاهد‌های شعری می‌سراید (ر.ک: فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ۲). فرهنگ وفایی در قرن دهم، از این دو فرهنگ اخیر تأثیر زیادی پذیرفته است (ر.ک: وفایی، ۱۳۷۴: ۳).

یکی از بهترین کتاب‌های فرهنگ، دست‌کم از نظر استفاده از منابع تألیف‌شده در شبه‌قاره، مجمع‌الفرس است (ر.ک: سروری کاشانی، ۱۳۳۸: ج ۱، ۲-۳) که نه تنها در قرن یازدهم بلکه پس از آن نیز تأثیر خود را در فرهنگ‌نویسی فارسی حفظ می‌کند.

می‌دانیم که از قرن هفتم هجری فرهنگ‌نویسی به شبه‌قاره منتقل می‌شود و البته که این موضوع صرفاً به دلیل حمله مغول نیست؛ باید دانست که ایرانیان از دیرباز با هندی‌ها روابط بازرگانی داشته‌اند (سلیمی، ۱۳۷۲: ۴۱) و تعیین دقیق زمان ورود زبان فارسی به شبه‌قاره بسیار مشکل است. پیشینه این روابط را به پانصدسال قبل از میلاد مسیح، زمانی که داریوش قسمت‌هایی از سند را فتح کرد (صافی، ۱۳۸۲: ۱۱۳) و سند و پنجاب بیستمین استان ایران محسوب می‌شد (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۵۸) بازمی‌گردانند. این روابط تا دوره ساسانیان نیز ادامه داشته؛ زیرا که «بخش‌هایی از شمال و غرب هند، آستانی از ایران به شمار می‌آمده است» (همان: ۵). پس از انقراض این سلسله، زرتشتی‌ها به خاطر ناامنی‌های حاصل از تغییر حکومت و برای بقای آیین خود، دسته‌جمعی به هندوستان مهاجرت می‌کنند و در گجرات مقیم می‌شوند (ظهورالدین‌احمد، ۱۳۷۸: ۹). از این زمان به بعد روابط ایران و شبه‌قاره در قالب «دین» خودش را نشان می‌دهد؛ مسلمانان برای تعقیب و گریز دشمنان یا گسترش اسلام به شبه‌قاره واد می‌شوند. اعراب بالأخره در سال ۷۱۲ میلادی در قالب ارتشی منظم به سرکردگی محمد قاسم، دهبیر پادشاه هندوستان را شکست می‌دهند و آن‌جا را فتح می‌کنند (دولافوز، ۱۳۱۶: ۸۲). جدی‌ترین این حملات به زمان غزنویان بازمی‌گردد. این تاخت‌وتازها خود موجب جاگیر شدن مسلمانان و به‌ویژه ایرانی‌ها و به تبع آن رشد زبان فارسی در آن سرزمین می‌شود (حکمت، ۱۳۳۷: ۶۰). اگر به این موارد، مهاجرت اجباری دانشمندان و شعرای ایرانی را به خاطر کشتار مغول، به سند بیفزاییم تأثیر فرهنگ و زبان ایرانی را در آن سرزمین بهتر درک می‌کنیم (شیمل، ۱۳۷۳: ۱۸). بنابراین آموزش زبان و شعر فارسی و بالتبع نوشتن فرهنگ لغت در شبه‌قاره نیازی اساسی می‌شود. فخر قوآس نخستین کتاب فرهنگ فارسی‌به‌فارسی را در شبه‌قاره می‌نویسد (نذیر احمد، ۱۳۵۳: ۱ و دبیرسیاکی، ۱۳۶۸: ۳۲) هرچند که این فرهنگ به دلیل شیوه تنظیم خاص خود، مورد توجه چندانی قرار نمی‌گیرد (ر.ک: قوآس غزنوی، ۱۳۵۳).

به دلیل جنبه آموزشی‌یافتن فرهنگ‌ها، برای نخستین‌بار ابراهیم قوام فاروقی در مقدمه فرهنگ خود، شرفنامه منیری، به دستور زبان فارسی نیز می‌پردازد (ر.ک: قوام

فاروقی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۹) و این خود زمینه‌ای برای پرداختن بیشتر به زبان فارسی در کنار شعر فارسی می‌شود.

نکته جالب این‌که لغت فرس اسدی در شبه‌قاره نیز جریان‌سازی می‌کند و برای نمونه نویسنده مجموعه‌الفرس به تکمیل و ترتیب این فرهنگ می‌پردازد (ر.ک: جاروتی، ۱۳۵۶: ۱-۲).

تحقیق در لغات و استفاده فراوان از منابع از ویژگی‌های مثبت برخی از فرهنگ‌های تألیف‌شده در شبه‌قاره است و این بیشتر به دلیل دوری از ایران -به عنوان مرکز اولیه و اصلی زبان و ادبیات فارسی- و اطمینان از درستی و نادرستی لغات و اصطلاحات است؛ فرهنگ جهانگیری از این‌دست فرهنگ‌هاست که به نظر برخی نقطه کمال فرهنگ شعری فارسی است (داعی‌الإسلام، ج ۵، ۱۳۱۸: ۲۴). اطمینان‌دادن به مراجع از طریق پژوهش لغات شعری از اهل دیار شاعران (ر.ک: انجو شیرازی، ج ۱، ۱۳۵۱: ۱۰) از مهم‌ترین کارهای انجو شیرازی در تألیف فرهنگ جهانگیری است و تا حدودی عیب اساسی این فرهنگ -یعنی تنظیم غیرمعمول مدخل‌ها و دیریابی لغات- را پوشانده است. برخلاف برهان قاطع که با وجود ایرادهای اساسی، از جمله استفاده از منابع اندک (ر.ک: تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۱، د) و نداشتن شاهد شعری، به خاطر تنظیم مناسب مدخل‌ها مورد توجه بسیاری قرار می‌گیرد، این فرهنگ نقطه اوج بی‌توجهی به شاهد‌های شعری است.

رشیدی در فرهنگ خود افزون‌بر اختصاص فصلی به دستور زبان فارسی و توجه به این مقوله (ر.ک: رشیدی، ۱۳۳۷: ج ۱، ۱۴-۴۷) به نقد فرهنگ‌های سروری و جهانگیری می‌پردازد.

یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ‌های تألیف‌شده در شبه‌قاره پرداختن به الفاظ و اصطلاحات شعری متأخر و هم‌عصر ایرانی و غیر ایرانی فارسی‌زبان است؛ برای نمونه سراج‌الدین‌آرزو در فرهنگ چراغ هدایت به شعر چنین شاعرانی پرداخته است (ر.ک: خان آرزو، ۱۳۳۸: ۱) لاله تیک‌چند نیز در فرهنگ بهار عجم چنین کاری کرده است. البته فرهنگ‌نویسی مانند وارسته سیالکوتی در کتاب مصطلحات‌الشعرا، برخلاف سراج‌الدین آرزو و لاله تیک‌چند عمل کرده و به دلیل بی‌اعتبار دانستن شاهد‌های شعری شاعران هندی فارسی‌زبان از آوردن شعرهایشان در فرهنگ خود پرهیز کرده است (سیدعبدالله، ۱۳۷۱: ۱۳۱) و بالأخره فرهنگ بهار عجم که بخش نخست این پژوهش به شاهد‌های مدخل و بخش دوم به روش‌های نقل قول در آن پرداخته است.

بهار عجم

فرهنگ‌های فارسی‌به‌فارسی هرچه پیش‌تر آمده‌اند، واژه‌ها، تعبیرات و اصطلاحات بیشتری را در خود گنجانده‌اند. فرهنگ‌های تألیف‌شده در ایران نسبت به فرهنگ‌های شبه‌قاره ساده‌تر و کم‌حجم‌ترند (ر.ک: اسدی طوسی، ۱۳۶۵ و محمد بن هندوشاه، ۱۳۵۵) و بیشتر تقلید از نمونه‌های پیش از خود هستند (ر.ک: اوحدی بلیانی، ۱۳۶۴ و فخری اصفهانی، ۱۳۳۷)، البته بسیاری از فرهنگ‌های شبه‌قاره نیز در حد تقلید مانده‌اند (ر.ک: حاجب خیرات دهلوی، ۱۳۵۲ و محمد پادشاه، ۱۳۳۵). یکی از فرهنگ‌های دوره دوم فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره (۹۳۳-واخر قرن ۱۳ هجری) که تقلیدی نیست، «بهار عجم» نوشته لاله‌تیک‌چند متخلص به بهار است؛ فرهنگی که لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فراوانی را در بر دارد و در زمان چندبهار هفت بار چاپ شده است (داعی‌الاسلام، ۱۳۱۸: ج ۵، ۴۳). استفاده از منابع فراوان و آوردن آرای دیگران برای نوشتن و شرح، از ویژگی‌های برجسته این فرهنگ است. تیک‌چند برای نوشتن این کتاب بیست سال وقت صرف کرده است (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، سی). بهار عجم علاوه بر داشتن شعرهای سبک خراسانی و عراقی، اشعار فراوانی از سبک هندی را نیز به‌عنوان شاهد شامل می‌شود که البته پرداختن به میزان استفاده از اشعار مربوط به هر یک از این سبک‌ها پژوهش‌های ویژه‌ای را می‌طلبد. از شاعران برجسته هر سبک که اشعارش به فراوانی در فرهنگ بهار عجم به کار رفته، فرّخی سیستانی، معزّی، انوری، نظامی گنجوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، حافظ، طالب آملی، صائب تبریزی، محسن تأثیر و ... است. دلیل استفاده از اشعار این شاعران، افزون‌بر شهرت و مقبولیتشان در ایران و شبه‌قاره، می‌تواند زبان خاص، تعبیر ویژه و تصویرپردازی‌های مناسب با نوع شعری‌شان باشد.

تیک‌چند ذیل مدخل‌ها برای توضیح بهتر و اطمینان‌دادن به مراجع، به فراوانی از کتاب‌های دیگر نقل قول آورده‌است. ناگفته نماند که یکی از مهم‌ترین کارهای او انتخاب شاهد از شعرهای فارسی تا زمان تألیف بهار عجم است.

پیشینه تحقیق

برخی از پژوهشگران در خلال پژوهش‌های کلی خود به ذکر نام فرهنگ بهار عجم و

بیان ویژگی‌های کلی آن بسنده کرده‌اند (ر.ک: نقوی، ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱؛ دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۶۴؛ دزفولیان، ۱۳۷۹) و حتی این کلی‌گویی‌ها پس از تصحیح و چاپ فرهنگ بهار عجم (ر.ک: دزفولیان، ۱۳۸۰) نیز در پژوهش‌های کلی (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۶؛ عباسی، ۱۳۹۴) و نه مختص بهار عجم دیده می‌شود.

البته پژوهشگرانی نیز به طور دقیق و جزئی به فرهنگ بهار عجم پرداخته‌اند: خسروپور در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «ارزیابی و نقد فرهنگ بهار عجم» (۱۳۹۷) پس از معرفی دقیق فرهنگ بهار عجم، افزون بر توصیف ساختار این فرهنگ در شش بخش، به آسیب‌شناسی آن در پنج قسمتِ مدخل‌بندی، شاهد‌های بی‌ربط، تصحیف، معانی مدخل و ریشه‌شناسی پرداخته است.

رادمرد و همکاران در مقاله «ساختار فرهنگ بهار عجم در سه بخش» (۱۴۰۱) به طور دقیق، شیوه‌های مدخل‌گزینی، روش‌های آوردن مواد مدخل و شیوه‌های ضبط تلفظ را در این فرهنگ بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که در بخش نخست، لاله تیک‌چند بر اساس واژگان و ترکیبات و قرابت لفظی و معنایی‌شان از چهار روش برای مدخل‌گزینی استفاده کرده است و در بخش دوم، ارجاع، میزان کاربرد، مقوله دستوری، ویژگی‌های ادبی و تعریف یا معنای کلمه را مبنای آوردن مواد مدخل قرار داده است. در بخش سوم پژوهشگران ضمن بیان تطوّر روش‌های تلفظی فرهنگ‌های فارسی‌به‌فارسی تا بهار عجم، روش‌های سه‌گانه لاله تیک‌چند در ضبط تلفظ را که بر اساس واژه هم‌وزن، واژه‌های کوتاه و واج‌های واژه است، آورده‌اند.

خسروپور و رادمرد در بخش نخست مقاله «تطوّر مفهوم «فرهنگ» در فرهنگ‌های فارسی و نقد فرهنگ‌نویسان از یکدیگر تا بهار عجم» (۱۴۰۲) تطوّر واژه «فرهنگ» و معانی آن را در فرهنگ‌های فارسی‌به‌فارسی بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که این تطوّر به صورت‌هایی «نیابردن مدخل فرهنگ»، «آوردن مدخل فرهنگ با معانی گوناگون از جمله کتاب لغت» و «مدخل‌سازی‌های گوناگون از این واژه و معانی آن» است و در بخش دوم با آوردن دلایلی، بیان کرده‌اند که حرکت نقد فرهنگ‌نویسان در فرهنگ‌های فارسی‌به‌فارسی از ساختار به محتوا و به عبارتی از صورت به معنا بوده است و در پایان، روش‌های سه‌گانه لاله تیک‌چند را در نقد با ذکر نمونه آورده‌اند.

پژوهش حاضر با ارائه آمار و ارقام به بررسی دقیق شاهد‌های مدخل و روش‌های نقل قول در فرهنگ بهار عجم پرداخته است.

شاهد مدخل

شاهد در فرهنگ‌های فارسی، غالباً بیت یا ابیاتی برای تأیید مدخل و روشن شدن معنی است. بیشتر فرهنگ‌نویسان کلاسیک تنها از شاهد‌های بیتی استفاده کرده‌اند و اهمیتی به شاهد‌های نثری نداده‌اند؛ اما این به معنای نیامدن این‌گونه شاهد‌ها در فرهنگ‌ها نیست. اگر فرهنگ‌های فارسی از آغاز به طور دقیق مطالعه و آمارگیری شوند، خواهیم دید این سخن که استفاده از شاهد‌های منثور، با فرهنگ «غیاث‌اللغات» در شبه‌قاره آغاز شده (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۶۵) نادرست است. بهار عجم که تألیف نهایی‌اش نود سال پیش از غیاث‌اللغات بوده، دارای این نوع شاهد‌هاست و احتمال بودن این‌گونه شاهد‌ها در فرهنگ‌های فارسی پیش از بهار عجم نیز هست.

فرهنگ‌نویس برای شاهد‌های فرهنگ خود می‌تواند از منابع منظوم، منثور یا شفاهی بهره ببرد، همچنین در مواقعی که لازم‌دید از شاهد‌های ساختگی که سروده یا نوشته خودش است، استفاده کند. خودنوشته‌ها را می‌توان «مثال» نامید. نخستین بار شمس فخری اصفهانی به این بهانه که «به مجرد یک‌بیت که به استشهد لغتی ایراد کنند کیفیت حروف و کمیت حرکات ثلاثه در آن محقق نمی‌شود و اگر ابیات متکرر و قوافی متعدّد شود التباس و اختلاف در حروف و حرکات مرتفع شود» (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ۲)، از سنت شاهد‌های تک‌بیتی عدول کرد و شاهدسروده‌های خود را که شامل قصیده و قطعه می‌شد در فرهنگ خود آورد. صاحب فرهنگ جهانگیری از نخستین کسانی است که برای دانستن واژه و شاهد‌ها به زبان‌دانان رجوع کرده (جهانگیری، ۱۳۵۱: ج ۱، ۱۰) و تا اندازه‌ای راه را برای ورود شاهد‌های شفاهی به فرهنگ‌های فارسی باز کرده است؛ شاهد‌هایی که در فرهنگ بهار عجم نیز یافت می‌شود.

انواع شاهد مدخل در فرهنگ بهار عجم

در این فرهنگ سه نوع شاهد شعری، نثری و مثالی آمده و در بسیاری از مواقع تعداد شواهد ذیل هر مدخل فراوان است. دلیل این امر افزون بر جنبه آموزشی بهار

عجم، هدف لاله تیک چند مبنی بر فراهم کردن مجموعه‌ای از لغات و مصطلحات کتب متداول عصر خود، شروح معتبر، دیوان‌ها و مثنویات متقدمین و متأخرین، همراه با آوردن متعلقات هر واژه و اصطلاح و مواقع استعمال هر کدام بوده (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، سی) و طبیعی است که چنین مجموعه‌ای نیازمند شاهد مدخل‌های فراوانی شود. در ادامه دسته‌بندی انواع شاهد مدخل در فرهنگ بهار عجم آمده است:

شاهدهای شعری

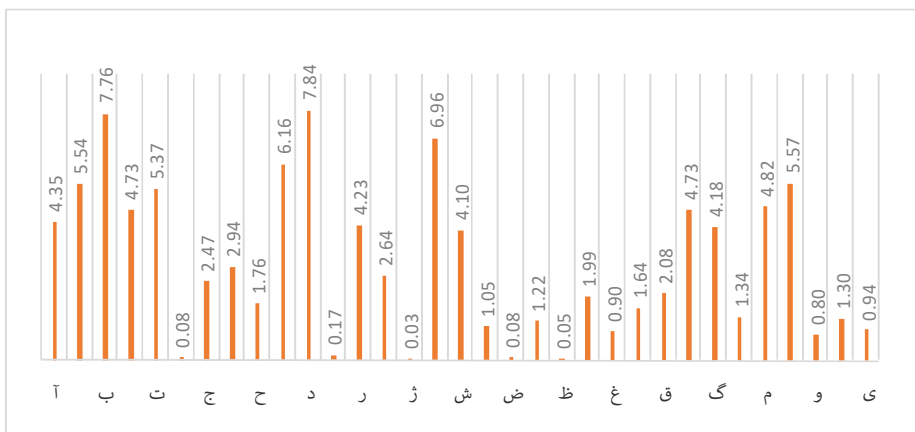
لاله تیک چند شاهدهای شعری خود را از منابع منظوم فراوانی نقل می‌کند که شامل شعر کامل، تک‌بیت، بیت‌های مختلف از شاعران گوناگون و مصراع می‌شود. او پنج بیت و یک مصراع از خود را نیز به عنوان شاهد ذکر کرده است.

طبق شمارشی دقیق، در این فرهنگ ۳۲۹۵۱ بیت و ۲۵۷ مصراع به عنوان شاهد شعری نقل شده است که در جدول زیر به تفکیک باب‌ها آمده‌است:

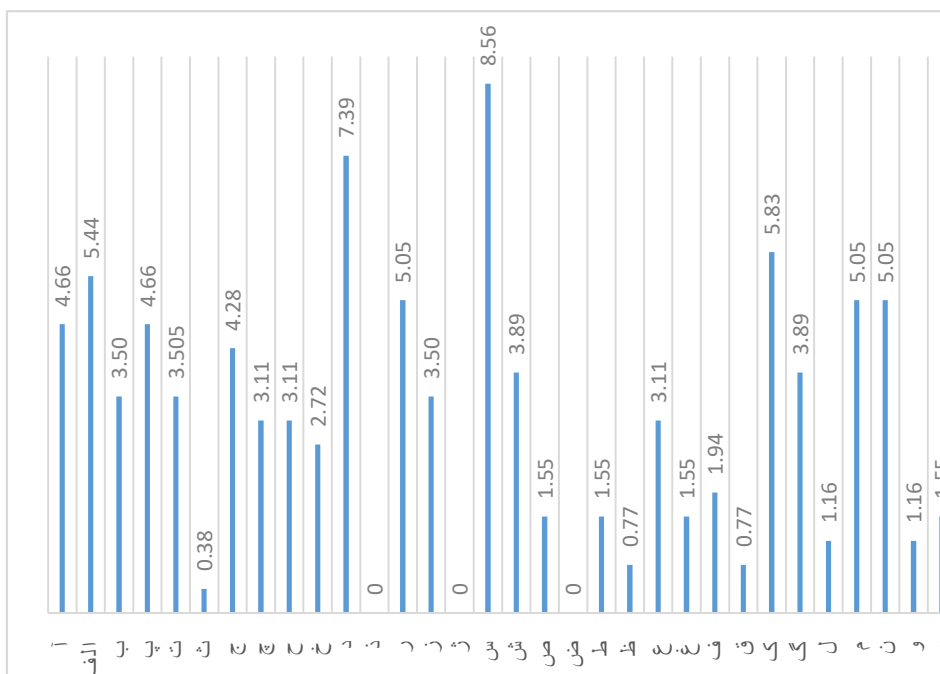
باب	تعداد مدخل‌ها	تعداد بیت‌ها	تعداد مصراع‌ها
آ	۸۹۱	۱۴۳۴	۱۲
الف	۱۰۴۳	۱۸۲۷	۱۴
ب	۱۵۱۵	۲۵۵۹	۹
پ	۹۰۳	۱۵۶۰	۱۲
ت	۹۰۰	۱۷۷۰	۹
ث	۱۴	۲۹	۱
ج	۵۱۱	۸۱۷	۱۱
چ	۶۵۹	۹۶۹	۸
ح	۳۶۸	۵۸۳	۸
خ	۱۱۷۶	۲۰۳۲	۷
د	۱۶۲۵	۲۵۸۶	۱۹
ذ	۲۲	۵۷	۰
ر	۸۳۲	۱۳۹۷	۱۳
ز	۶۲۲	۸۷۳	۹

۰	۱۲	۶	ژ
۲۲	۲۲۹۴	۱۴۹۷	س
۱۰	۱۳۵۱	۷۴۰	ش
۴	۳۴۸	۱۹۵	ص
۰	۲۸	۲۳	ض
۴	۴۰۳	۲۵۳	ط
۲	۱۹	۱۷	ظ
۸	۶۵۸	۴۶۶	ع
۴	۲۹۷	۱۵۱	غ
۵	۵۴۲	۲۷۶	ف
۲	۶۸۸	۴۴۹	ق
۱۵	۱۵۶۰	۹۹۶	ک
۱۰	۱۳۸۰	۸۴۹	گ
۳	۴۴۴	۲۸۱	ل
۱۳	۱۵۹۱	۹۷۳	م
۱۳	۱۸۳۷	۸۸۷	ن
۳	۲۶۵	۱۷۱	و
۴	۴۳۱	۲۴۸	هـ
۳	۳۱۰	۱۷۰	ی
۲۵۷	۳۲۹۵۱	۱۹۷۲۹	جمع کل

جدول شماره ۱: شاهدهای شعری



نمودار شماره ۱: درصد ابیات



نمودار شماره ۲: درصد تعداد مصراع

این درصد از شعر حاکی از غلبه دیدگاه شعری فرهنگ‌های فارسی است. اشمال بهار عجم بر شعرهای سبک خراسانی تا هندی یکی از دلایل این حجم شعری است که این مهم، خود به دلیل وجهه آموزشی فرهنگ و همچنین هدف مؤلف مبنی بر «استعلام دستگاه سخنوران و احوال سخنان ایشان از جهت صحت و سقم» می‌باشد (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، سی). اگر آمارگیری دقیقی از تمام فرهنگ‌های فارسی شود، می‌توان رتبه بهار عجم را نیز از لحاظ حجم شاهدهای شعری تعیین کرد. آوردن یک شعر کامل

در این مورد، شعری که واژه شاهد در آن قرار دارد، آورده می‌شود:

دیگر من و آن شعله که بر خوان برشته	تسیح کننش همه مرغان برشته
هرگاه که در خرمن گلزار خرامد	فرش است به راهش رخ خوبان برشته
گل کرد دماغ همه از شعله داغش	غمّازی بوی و دم افغان برشته
در جوش درافکنده دگر مطلع حسنش	صحرای غزل را ز غزالان برشته
خاموشی‌ام از چنگ جگرسوز شد آهنگ	قانون نوا را رگ نالان برشته

«حکیم زلالی خوانساری»

(بهار، ۱۳۸۰: ذیل «برشته»^(۲)).

آوردن تک‌بیت

در این نوع شاهد، تنها به آوردن بیتی برای مدخل اکتفا می‌شود:

چون ز درد کوهکن در بیستون گرید سحاب
صورت شیرین بگرداند روان در دیده آب

«درویش آملی»

(همان: ذیل «آب بچشم گرداندن»).

افروخت از تبسم مینا ایاغ ما
تر شد ز خنده‌های صراحی دماغ ما

«محمدقلی سلیم»

(همان: ذیل «تبسم مینا»^(۳)).

آوردن تک‌بیت به عنوان شاهد، نشان از معروف بودن مدخل است؛ همین امر موجب شده تا لاله تیک‌چند آوردن شاهدهای بیشتر را ضروری نداند.

آوردن بیت‌های مختلف

در این نوع، فرهنگ‌نویس یا از شاعران مختلف، تک‌بیت‌ها یا از یک شاعر بیت‌های متفاوتی را می‌آورد:

آوردن تک‌بیت از شاعران مختلف:

بنان آذری از بتکده برون جستند که لاله‌زار به دشت آتش خلیل کشید

(امیرخسرو)

پنجه گل بین که از سرما نمی‌آید به هم زیر هر گلبن ز مینای می آتش برکشید

«ابوطالب کلیم»

(همان: ذیل «آتش کشیدن»^(۴)).

آوردن بیت‌های متفاوت از یک شاعر

به مستی بی‌طلب بوس از دهان یار می‌ریزد ثمر چون پخته گردد خود به خود از دار می‌ریزد

(میرزا صائب)

و له:

ز می و نقل به یک‌بوسه قناعت کردیم رحم کن بر جگر تشنه ما ای ساقی

و له:

دزدان بوسه خال ز رخسار می‌برند غافل مشو ز لعل لب آبدار خویش

و له:

مرکز دایره عشرت جاوید شود بوسه‌ای را که فتد راه به کنج دهنش

(میرزا صائب: ذیل «بوسه»)

هفت بیت دیگر صائب نیز بدون فاصله از هم، به عنوان شاهد مدخل «بوسه» ذکر شده

است.^(۵)

آوردن تکه‌های یک شعر

در این نوع شاهد، چند بیت از یک شعر واحد ذکر می‌شود و بیشتر تأکید بر توصیف

مدخل است:

از نعل او پر مه زمین، وز کام او کوتاه زمین وز هنگ او آگه زمین، در طبع او خالی غضب

باد بهاری خویش او، ناورد جولان کیش او صحرا و دریا پیش او چون مهره پیش بوالعجب

آهو سرین، ضرغامبر، کیوان منش، خورشیدفر
خارا دل و سندان جگر، رویین سم و آهن عصب
«حکیم سنایی»
(همان: ذیل «اسب»).

پلنگ هیئت و غزغادم و گوزن سرین
قوی قوایم و باریک دم، فراخ کفل
به گاه پویه هوا در دو پای او مدغم
به وقت جلوه گری چون تذرو خوش رفتار
خروش مور شنیدی ز مور در کابل
عقاب طلعت و عنقاشکوه و طوطی پر
دراز گردن و کوتاه سم، میان لاغر
به وقت حمله صبا در دو دست او مضمر
به گاه حیلہ گری چون کلاغ حیلتگر
خیال مور بدیدی ز مور در ششتر
(همان^(۶))

آوردن توصیف‌های شعری می‌تواند ناشی از جنبه آموزشی فرهنگ برای شعرآموزان شبه‌قاره باشد؛ در واقع این توصیف‌ها الگویی برای فهم شعر و شعرسرایی آنها بوده است.

آوردن مصراع به عنوان شاهد

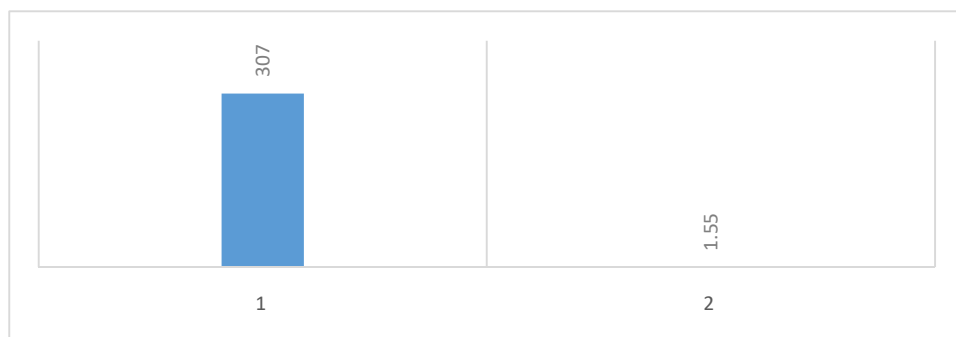
گفته شده که شاهد مصراع برای نخستین بار در فرهنگ قوأس غزنوی آمده است (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۳۶). لاله تیک چند نیز گاهی ذیل یک مدخل، در کنار انواع شاهد‌های دیگر، از مصراع هم استفاده می‌کند:

- الف کشند ملایک ز فوت اکبرشاه (بهار، ۱۳۸۰: ذیل «الفبرسینه‌بریدن و الفبرسینه کشیدن»).

- بوستان عطار گشت و عطرها سایید همی «امیرمعزی» (همان: ذیل «عطر»^(۷)).

شاهد نثر

لاله تیک چند ۳۰۷ شاهد نثر را در فرهنگ خود گنجانده است. هرچند درصد این تعداد، نسبت به انواع شاهد دیگر ناچیز است، اما با توجه به جنبه شعری بودن فرهنگ‌های فارسی، قابل تأمل است. در نمودار شماره ۳، تعداد و درصد شاهد‌های نثر، و در ادامه نمونه‌هایی از آن آمده است:



نمودار شماره ۳: تعداد و درصد شاهد‌های نثر

- «و طایفه را به مقتضای فأغرقناهم فی الیم، معامله چندان آبی شد که دست از حیات شستند» «نعمت‌خان عالی» (همان: ذیل «آبی شدن معامله»).

- «خدا را دوست می‌داری به فضل خویش بیان فرما که دوام سعادت اقامت به چه روی روزی پنبه شده» «میرزا جلالا طباطبا» (همان: ذیل «خدا را دوست می‌داری»^(۸)).

شاهد مثال

منظور از مثال، عبارتی نمونه‌ای است که خود فرهنگ‌نویس برای توضیح مدخل میسازد و می‌توان آن را «شاهد ساختگی» نامید (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۷۰). این شاهد‌ها بیشتر برای نوآموزان یک زبان مفید است؛ بنابراین آمدنشان در بهار عجم طبیعی است:

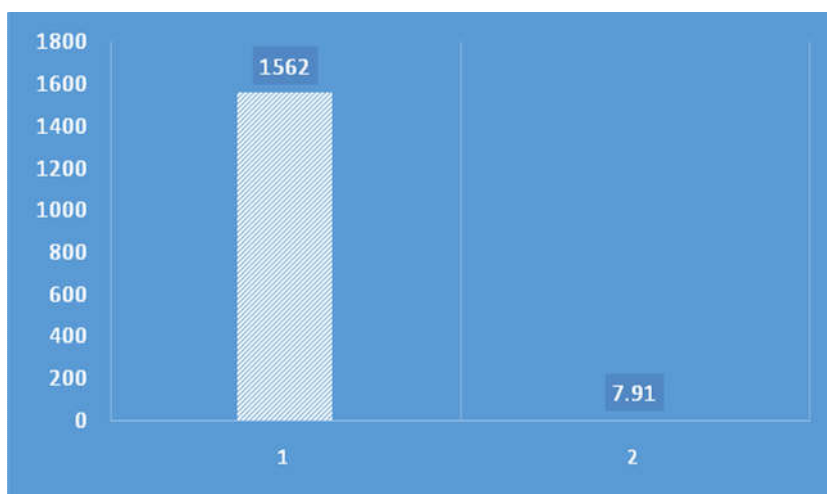
- «... مثلا شخصی که از خویشان نزدیک او یک نفر مرده باشد و دیگری مشرف بر مردن باشد می‌گوید هنوز داغ او زنده است، این هم می‌خواهد برود...» (بهار، ۱۳۸۰: ذیل «داغ زنده مدام خونچکان باشد»).

- «... چه مقرر است که حرف استثناء حکمی که مستثنی‌منه را ثابت می‌باشد مستثنی را از همان حکم برمی‌آرد، چنانکه گویی: آمدند همه مردم مگر زید. و گاهی در مقام غلبه ظن مستعمل می‌شود چنانکه گویند: فلانی چنین و چنان خرج دارد مگر کیمیاگر است...» (همان: ذیل «مگر»^(۹)).

روش‌های نقل قول در فرهنگ بهار عجم

لاله تیک‌چند برای تألیف فرهنگ خود از منابع گوناگونی استفاده کرده‌است که

می‌توان آنها را به دو گروه کتبی و شفاهی دسته‌بندی کرد؛ منابع گروه نخست شامل بیش از دویست کتاب است که نام آنها در ذیل مدخل‌ها آمده و منابعی که با وجود نقل قول، نامی از آنها و نویسندگان نیامده‌است و گاهی تنها به ذکر فعل‌هایی مانند «آمده‌است، گفته‌اند، نوشته‌اند، آورده و ...» بسنده شده‌است؛ شاید دلیل این کار، اهمیت بیشتر توضیح مدخل نسبت به منبع نقل قول، تردید لاله تیک‌چند نسبت به درستی مطلب نقل‌شده یا حتی ناآگاهی او از منبع آن باشد. منابع شفاهی بیشتر مربوط به مطالبی است که آنها را از اهل زبان تحقیق کرده و شنیده‌است؛ دلیل استفاده از منابع شفاهی می‌تواند وجود ایرانیان فراوان در شبه‌قاره، اهمیت دادن لاله تیک‌چند به منابع زنده و آگاهی او از تغییرات احتمالی معانی لغات، اصطلاحات و کاربردهای آن در گذر زمان باشد؛ بنابراین رجوع او به منابع شفاهی ضروری بوده‌است. ناگفته نماند که در بهار عجم، بسیاری از مدخل‌ها بدون ارجاع به منبع و بدون نقل قول تعریف شده‌اند (برای نمونه رک: بهار، ۱۳۸۰: ذیل «بندی شدن تب»، «چوب‌بست»، «سقف نیم‌ترک»، «صورت‌نشین»، «کاغذگیر»، «کندیل» و «یکتاپیراهن»). به نظر می‌رسد که اطمینان کامل تیک‌چند از معنی و تعریف مدخل، واژه یا اصطلاح تازه بودن مدخل و آشکار شدن تعریف با شاهد مدخل، او را از ارجاع به منبع و آوردن نقل قول بی‌نیاز کرده‌است. در ذیل، نمودار تعداد و درصد نقل قول و در ادامه روش‌های آن در فرهنگ بهار عجم آمده‌است:



نمودار شماره ۴: تعداد و درصد نقل قول

گفته‌اند / گفته شده است (قیل) / گویند

- آن: اسم اشاره است به دور... و نیز باید دانست که کلمه آن، علامت جمع است؛ خواه ذوالعقول باشند... و گفته‌اند کاووسیان اگرچه من جهة القیاس صحیح است... (همان: ذیل «آن»).

- خوش نظر: نام گل‌سیت و قیل ریحان تاتاری که سرخ و زرد و سفید باشد... (همان: ذیل «خوش نظر»).

- سنگ‌سگ: گویند نوعی است از سگ که ... (همان: ذیل «سنگ‌سگ»).

نوشته‌اند

- بیم‌بر: به وزن سیم‌بر، خایف و ترسنده، و به معنی بها و قیمت نیز نوشته‌اند (همان: ذیل «بیم‌بر»).

- خشک آوردن: کنایه از تن‌زدن و خاموش‌بودن از غایت اعراض و بی‌دماغی نوشته‌اند (همان: ذیل «خشک آوردن»).

نقل قول از فرهنگ‌نویسان

- آسیابان: در نسخه نندرام، آسیابان آن که... (همان: ذیل «آسیابان»).

- بوی‌سا: در سروری، سنگی که بر آن عطریات ساینند (همان: ذیل «بوی‌سا»).

بعضی (گویند / برآند / نوشته‌اند)

- گل یوسف: گل بستان‌افروز، بعضی گویند گلی است زرد (همان: ذیل «گل یوسف»).

- آتش پارسی: نار فارسی... بعضی برآند که آتش پارسی آتشی است که... (همان: ذیل «آتش پارسی»).

- ازین: به معنی این قسم و این نوع ... بعضی از شارحین در شرح این بیت:

از این که بعد بریدن تمام شانه شود گره گشاده‌نگردد ز طره شمشاد
نوشته‌اند که... (همان: ذیل «ازین»).

فلانی (نوشته / آورده / گوید / بسته / می‌فرمایند)

- از هم‌گذشتن: در اصل به معنی از هم‌جدا شدن... علامی شیخ ابوالفضل در دستورالعمل نوشته... (همان: ذیل «از هم‌گذشتن»).

- پل آن طرف آب: کنایه از هرزه و بی‌فایده... از این جاست که میرحیدر معمای در مزخرفات خود آورده که... (همان: ذیل «پل آن طرف آب»).

- خجالت: شرم و حیا... صاحب مغرب گوید که... (همان: ذیل «خجالت»).

- آب سکندر: حضرت شیخ^(۱۰) بسته و این غریب است.

- آهسته‌رای: جناب خیرالمدققین در شرح این بیت:

که این کاروان‌مرد آهسته‌رای چرا رسم خدمت نیارد به جای می‌فرمایند... (همان: ذیل «آهسته‌رای»).

در فلان کتاب (آورده / واقع شده)

- در نخ کسی‌أفتادن: در مجمع‌التماثل، دشمنی و خصومت کردن (همان: ذیل «در نخ کسی‌أفتادن»).

- تنباکو: برگ معروف. در مآثر رحیمی آورده که... (همان: ذیل «تنباکو»).

- عذاب هدهد: در تحفة‌العراقین واقع شده، ظاهراً وقتی حضرت سلیمان بر هدهد قهر کرده باشند (همان: ذیل «عذاب هدهد»).

شیوه نقل با واسطه

- افغان: در تاریخ فرشته از کتاب مطلع‌الأنوار آورده که... (همان: ذیل «افغان»).

- باد کهنکو: به فتح کاف تازی و های هوّز و سکون نون و ضمّ کاف دوم و واو معروف... و صاحب اصطلاحات‌الشّعرا گوید که در جهانگیری، کهنکو... (همان: ذیل «باد کهنکو»).

شیوه چند نقلی

- اند: به وزن و معنی چند، و آن در رشیدی میان یک و ده است و در ادات‌الفضلا و فرهنگ قوسی، میان سه و ده و در برهان ترجمه بضع و نیف، و آن از سه تا نه بود (همان: ذیل «اند»).

- دشت: بالفتح صحرا و هو فارسی معرب وقع من الإتیاق بین اللغتين، کذا فی الصّراح. و شهری است میان اردبیل و تبریز، و دیهی است به اصفهان، و دشت ارزن موضعی است به مسافت سی فرسخ از شیراز، کذا فی المنتخب. و در کتب تواریخ به معنی ملک و در بعض کتب تواریخ تنها دشت به معنی دشت قبچاق که ملکی است... (همان: ذیل «دشت»).

از فلانی مسموع است

- خوش‌پرگار: به فتح بای فارسی و کاف فارسی، خوش‌قواره و خوش‌ترکیب... و از میرزا صادق‌علی‌خان مسموع است که کنایه از... (همان: ذیل «خوش‌پرگار»).

- کوه ماران: آن طرف دشت قبچاق کوهی است که... روزی میرزا صائب در عهد صوبه‌داری ظفرخان احسن... این نقل از زبان ملّا ساطع مسموع گردیده (همان: ذیل «کوه ماران»).

از اهل زبان / محاوره‌دانان (به تحقیق پیوسته / رسیده)

- آب خوردن دل: کنایه از قوّت گرفتن دل و خوش شدن آن، و این از اهل زبان به تحقیق پیوسته است (همان: ذیل «آب خوردن دل»).

- اشک ریختن: معروف، و کنایه از خوش و... و این از محاوره‌دانان به تحقیق رسیده (همان: ذیل «اشک ریختن»).

کذا افاد الاستاد

- ایشان: ضمیر جمع غایب و گاهی به جهت تعظیم... کذا افاد الاستاد (همان: ذیل «ایشان»).

- پس: ترجمه «ف» است که گاهی برای تعقیب محض آید و... کذا افاد الاستاد (همان: ذیل «پس»).

در شعر فلانی واقع شده

- قهقهه صبح: در شعر مسیح کاشی واقع شده (همان: ذیل «قهقهه صبح»).

نتیجه‌گیری

از این پژوهش که به تحلیل اقسام شاهد مدخل و روش نقل قول در فرهنگ بهار عجم پرداخت نتایج زیر حاصل شد:

شاهد‌های مدخل در این فرهنگ به سه دسته شعری، نثری و مثالی قابل تقسیم است؛ تعداد ۳۲۹۵۱ بیت و ۲۵۷ مصراع نشان از غلبه شعری فرهنگ‌های فارسی تا زمان تألیف فرهنگ بهار عجم و توجه بیشتر فارسی‌آموزان شبه‌قاره به مقوله شعر بوده است. وجود ۳۰۷ شاهد نثر نشان‌دهنده اهمیت منابع این‌گونه شاهد‌ها در بازه زمانی تألیف این فرهنگ در شبه‌قاره و همچنین اهمیت‌داشتن شاهد، بی‌توجه به منبع منظوم یا منثور آن است که خود نتیجه گسترش زبان و ادبیات فارسی - و نه صرفاً شعر فارسی - در شبه‌قاره است و البته که در این حرکت، شاهد‌های دو حوزه نظم و نثر هرگز به تعادل نرسیده‌اند. آوردن مثال برای فهم بهتر مطلب نیز حاکی از جنبه آموزشی این فرهنگ و حرکت بیشتر

فرهنگ‌نویس به سمت رونویسی‌نکردن از فرهنگ‌های پیشین است. استفاده از دوازده روش نقل قول، افزون بر حساسیت لاله تیک‌چند نسبت به مواد فرهنگ خود، حاکی از توقع مراجعان فرهنگ او بوده است؛ بنابراین او برای اطمینان‌دادن به مراجعان خود که بیشتر آموزش‌بینان زبان فارسی بوده‌اند، مجبور به نقل قول از منابع و ارجاع مطالب خود به آنها می‌شده است؛ این در حالی است که فرهنگ‌نویسان فارسی مقیم ایران نیازی به این‌همه نقل قول نداشته‌اند. هرچند تعداد و درصد این نقل قول‌ها در فرهنگ بهار عجم نسبت به ۱۹۷۲۹ مدخل آن اندک است؛ اما باید در نظر گرفت که لاله تیک‌چند به احتمال زیاد به نقل قولی‌بودن بسیاری از مدخل‌ها اشاره نکرده است؛ زیرا این روش در بین فرهنگ‌نویسان معمول بوده و به احتمال تیک‌چند از معنی و تعریف مدخل اطمینان داشته است. همچنین این درصد از نقل قول در مقایسه با فرهنگ‌های فارسی به فارسی - به‌ویژه آنها که در ایران تألیف شده‌اند و به ندرت به نقل قولی‌بودن مدخل‌هایشان اشاره شده - بسیار چشمگیر است. نکته مهم این‌که او با نقد بسیاری از این نقل‌ها، علاوه بر هدایت فرهنگ‌نویسی در مسیر بیشتر نقد، مقلد و رونویس‌نبودن خود را نیز ثابت کرده است.

پی‌نوشت

۱. وجه تسمیه این فرهنگ بر اساس نخستین واژه اوستایی آن (Oīm) و ترجمه زند آن (ēwak: یک) بوده است.
۲. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «پرده مشکین»، «خرده‌فروش»، «شکفتن» و «گل پاپوش و گل کفش».
۳. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «خاک‌شدن»، «در زیر لب»، «قبلة دهقان» و «لگام کشیدن».
۴. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «آواز کردن گوش»، «برگرفتن»، «درهم»، «سعی» و «گلبانگ».
۵. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «زنها و زینهار»، «سرکار»، «فرخ‌اختر، فرخ‌تبار» و «فره و فربی».
۶. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «زورگر»، «زانوزده اسب‌کشیدن»، «قندهار» و «کاغذ».

۷. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «آب و آبه»، «خیره‌خند»، «دم و پوست و دم و دود» و «کاری».
۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «آهار»، «بایر»، «چشمه‌داشتن ترازو»، «قرقچی» و «مذاق».
۹. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به: ذیل «آن»، «جلاب‌بند»، «خود» و «زار».
۱۰. با توجه به سخن لاله تیک‌چند در مقدمه بهار عجم (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، سی) منظور از «شیخ»، محمدعلی حزین است.

منابع

آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۳۸) چراغ هدایت، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کانون معرفت. ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵) مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۱۹) لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس. ----- (۱۳۶۵) لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌الله مجتبابی و علی‌اشرف صادقی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱) فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، ج ۱ و ۲، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۶۴) سرمه سلیمانی، به تصحیح محمود مدبری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

بهار، لاله تیک‌چند (۱۳۸۰) بهار عجم، به تصحیح کاظم دزفولیان، جلد ۳، تهران، طلایه پادشاه، محمد (۱۳۳۵) فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران، کتابخانه خيام. تبریزی، محمدحسین (۱۳۵۷) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج ۱، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

جاروتی، ابوالعلاء عبدالمؤمن (۱۳۵۶) مجموعه الفرس، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) سرزمین هند، تهران، چاپخانه دانشگاه. خسروپور، سعید (۱۳۹۷) ارزیابی و نقد فرهنگ بهار عجم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، راهنما: عبدالله رادمرد، دانشگاه فردوسی مشهد.

خسروپور، سعید، عبدالله رادمرد (۱۴۰۲) «تطور مفهوم «فرهنگ» در فرهنگ‌های فارسی و نقد فرهنگ‌نویسان از یکدیگر تا بهار عجم»، دو فصلنامه تاریخ ادبیات، دوره ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۸۷/۱)، صص ۱۶۵-۱۸۹.

داعی‌الإسلام، محمدعلی (۱۳۱۸) فرهنگ نظام، ج ۵، حیدرآباد دکن. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸) فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، تهران، اسپرک.

دزفولیان، کاظم (۱۳۷۹) «فرهنگ‌نویسی در ایران و شبه‌قاره هند و پاکستان و بهار عجم»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۷، صص ۱۵-۳۳.

دولافوز، ث. ف (۱۳۱۶) تاریخ هند، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، کمیسیون معارف و چاپخانه مجلس.

دهقی، محمدجعفر (۱۳۹۱) «اویم‌ایوک کهن‌ترین فرهنگ ایرانی»، آینه میراث، دوره ۱۰، شماره ۱ (پیاپی ۵۰)، صص ۶۵-۷۷.

- دهلوی، حاجب‌خیرات (۱۳۵۲) دستورالافاضل فی لغات‌الفضایل، به اهتمام نذیر احمد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- رادمرد، عبدالله، ابوالقاسم قوام و سعید خسرویور (۱۴۰۱) «ساختار فرهنگ بهار عجم در سه بخش»، فنون ادبی، سال چهاردهم، شماره ۱، صص ۱۵-۳۴.
- رضایی، سیده نرگس (۱۳۹۴) «نقد و بررسی فرهنگ قوأس به عنوان اولین فرهنگ فارسی مدون شبه‌قاره»، به کوشش خدابخش اسداللهی، گوی بیان (مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی)، دانشگاه محقق اردبیلی.
- سروری کاشانی، محمّدقاسم (۱۳۳۸) مجمع‌الفرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران، علمی.
- سلطانی، اکرم (۱۳۸۶) «بررسی شیوه‌های لغت‌نویسی در چند فرهنگ معتبر فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۶۰-۷۰.
- سلیمی، مینو (۱۳۷۲) روابط فرهنگی ایران و هند، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیدعبدالله (۱۳۷۱) ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه محمّداسلم‌خان، تهران، مجموعه انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- شیمیل، آنهماری (۱۳۷۳) ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۳) «فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره از ابتدا تا قرن ۱۰ هجری (تاریخ فرهنگ‌نویسی)»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۲، صص ۳۸۱-۳۹۲.
- صافی، قاسم (۱۳۸۲) بهار ادب (تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان)، تهران، دانشگاه تهران.
- ظهورالدین احمد (۱۳۷۸) آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه‌قاره، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش اقبال‌شناسی دانشگاه پنجاب.
- عبّاسی، حبیب‌الله (۱۳۹۴) «شبه‌قاره، پیشگام فرهنگ‌نویسی فارسی»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱۸، صص ۱۲۱-۱۳۲.
- فخری اصفهانی، شمس‌الدین (۱۳۳۷) معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، ویراسته صادق کیا، تهران، چاپخانه دانشگاه.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵) شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، به تصحیح حکیمه دبیران، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نخجوانی، محمّد بن هندوشاه (۱۳۵۵) صحاح‌الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نقوی، شهریار (۱۳۳۹) «فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان (۱)»، ارمان، دوره ۲۹، شماره ۴ و ۵، صص

۱۷۱-۱۸۰.

----- (۱۳۴۱) فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
وفایی، حسین (۱۳۷۴) فرهنگ فارسی (فرهنگ وفایی)، ویراسته تن‌هوی جو، تهران، دانشگاه تهران.
هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶) مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، دفتر ۲، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.